



۲۰۲۰/۰۴/۱۴

دوکتور محمداکبر یوسفی

کلتور انتخاباتی در دیموکراسی!

نخستین اظهار "بزرگترین" فیلسوف معروف قرن بیست، "کارل رایموند پوپر" که در سال ۱۹۷۴م، در یک صحبت تلویزیونی ابراز نموده، چنین بوده است: «مهمترین اینست، که نسبت به یک تعداد کمی از آن پیغمبرانی بد گمان بود، که با در جیب داشتن امتیاز حل (حل "پتینت")، برایتان می گویند، که اگر شما قدرت کامل را، بر خودتان بمان بدهید، شما را به جنت رهبری می کنم. جواب اینست که ما به هیچ کسی، قدرت کامل را بر ما، نمی دهیم. ما می خواهیم که قدرت به یک سطح اصغری تقلیل یابد. قدرت در ذات خود، یک پدیده بد است. ما نمی توانیم یک بد را با بد دیگر از خود دور برانیم...»

زمانی که در لحظات "سقوط" دیوار برلین، وحدت دوباره "آلمان" پس از "چهل سال" جدائی دولتی، تحقق می یافت، شعاری را که، "کارل رایموند پوپر" همیشه تأکید می نموده است، در یک مظاهره ده ها هزار انسان در برلین شنیده می شده است، که در مطابقت با فرموده "پوپر"، که اصل "تعقل انتقادی" جای "دگماتیسم" (" تعصب و عقاید بدون دلیل") را می گرفت و این صدا از، حلقوم انسان ها، به عنوان تکرار اظهار "کارل پوپر" شنیده می شد که گفته بود: "بگذارید که تیئوری ها بمیرد، نه انسان ها" و در عین زمان، آن برداشت دقیقی که خودش از "تاریخ" داشته است، چنین افاده می کند: "تاریخ نه کدام هدف دارد و نه هم برای ما می گوید، که چه کنیم". فیلسوف بی نظیر قرن بیست، که شاهد عینی دو جنگ جهانی نیز بوده است، می گوید که "ما می توانیم این هر دو را برای تاریخ بدهیم، و تاریخ را برای "جامعه باز و دشمنان او"، به خاطر طرد و دفع "ناسیونالیسم" و جلوگیری از حکومت مطلقه و "دیکتاتوری" و ممانعت از برقراری رژیم متمرکز در یک دست، بسازیم."

"پوپر"، به زبان ساده، جامعه "باز" را چنین تعریف می کند: "جامعه باز آنست که انسان در آن آزاد تنفس کرده می تواند، آزاد فکر کرده می تواند و در آن جامعه هر انسان یک ارزش دارد... در ضمن یادآور می شود، که درین جهان، جوامعی موجود اند، که "کمی باز" اند و هم چنان جوامعی وجود دارند، که به کلی "باز نیستند". او جامعه "غرب" را در شرایط "جنگ دوم جهانی" تا حدی یک جامعه "باز" می یافته است، پس از آن، با ابراز تأسف "هوشدار" می داده است، که "پارلمان ها" صاحب همه "قدرت" شده اند. در "احزاب" قدرتمند، رهبران به "دیکتاتورها" مبدل شده اند. او قدرت را در تأسیسات مختلف تقسیم شده می خواسته است، اما نه به مفهوم "همه شمولی" که در حال حاضر "بنیادگرایان" و "جنگ سالاران" در افغانستان در تحت نفوذ "تمایلات راسیستی" می خواهند.

این فیلسوف و متفکر بزرگ قرن بیست، که به "دیموکراسی" اساساً به عنوان تجربه می نگریست، برخلاف کسانی که آنرا با نقل از جامعه "یونان قدیم"، "حکومت مردم بر مردم، توسط مردم" و یا "مردم سالاری" که "رهبران



عوامفریب "جهادی"، "بنیادگرای اسلامی" در افغانستان، که اساساً، بنابر ادعا بر عقاید "اسلامی" آنها، مخالف "حکومت انتخابی" و مخالف "دیموکراسی" اند و آنرا یک "کلتور سیاسی غربی"، غیر "اسلامی" و مردود می شمارند، بزبان می آورند، "پوپر"، می دانسته است، که در قدم اول "دیموکراسی" به هیچ صورت، چنین مفهومی را افاده نمی کند و در طول تاریخ بشریت هم، چنین یک حکومت وجود

نداشته است. برخلاف همه شعارها و ادعاهای "کلیشه مانند" و فریبنده، طوری که در نقل قول اولی، در رابطه با "قدرت" افاده نموده است، تأکید می نموده است که "قدرت" باید به حد اصغری تقلیل یابد و از جانب دیگر معتقد بوده است که، "دیموکراسی"، باید به اشکال مختلف تجربه شود، و این تجارب "دیموکراسی"، هم چنان لازم است، تا در عمل در برابر همدیگر مقایسه گردد. تحت مفهوم "جامعه باز" تأکید جدی او این بوده است، که در دیموکراسی، باید "تأسیسات اجتماعی" باز وجود داشته باشد که "انتقاد پذیر" بوده و در برابر همدیگر به رقابت آزاد بپردازند و در عین حال، هر یک از این "تأسیسات" متعدد، توان آنرا داشته باشند، تا به حمایت قانون از انحصار قدرت یک مرکز و قدرت یکه تاز، مانع شده بتوانند. به عبارت دیگر، این چنین "تأسیسات" باید یکدیگر را از رسیدن یکی از آنها، به تنهایی، به همه "قدرت" مانع شده بتوانند. اظهار مهم او هم چنان اینست، که در دیموکراسی، یک حکومت، باید "بدون خونریزی"، تغییر پذیر یا قابل تعویض باشد.

طوری که در یک مقاله قبلی این نویسنده نیز تذکار یافته است: "عوامفریبان معلوم الحال که در واقعیت امر خود «ضد دیموکراسی» اند، با کلمات «مردم سالاری»، توده های مردم را به گمراهی سوق می دهند. "کارل رایموند پوپر" «دیموکراسی» را چنین افاده نموده است: «**دیکتاتوری، یک وضعیت غیر قابل تحمل برای انسان است. بناءً مکلفیت اخلاقی ماست، که همه آنچه را باید انجام داد، تا مانع آن گردیم، که یک چنان وضعیتی برقرار شود... بناءً دیموکراسی ها، حاکمیت مردم نیست، بلکه در قدم اول تأسیسات مجهزی اند، علیه دیکتاتوری**»

کارل "پوپر"، طرز دید "وینستون چرچل"، صدراعظم وقت انگلیس را که گفته است: "دیموکراسی یک شکل غیرکافی انتقال مالکیت به شرکت است، اما به هیچ صورت خود یابوری نیست"، تأیید نموده است. در جای دیگر، "چرچل" با عبارت مشابه، چنین بیان داشته است: «**اشکال زیادی از یک حکومت امتحان شده است، و باز هم درین دنیا با خطا و وای و اندوه تجربه خواهد شد. هیچ کسی دعوی آنرا نخواهد داشت که دیموکراسی درست و کامل و یا در کل عاقلانه است. در واقع گفته شده است، که دیموکراسی بدترین شکل حکومت است، به استثنای آن همه، دیگرهایی که بوده اند.**»

در یک صحبت "کارل رایموند پوپر" فیلسوف معروف "فلسفه سیاسی" اجتماعی، با "هیلموت شمیدت" صدراعظم سابق آلمان نظر می اندازیم که تا به سن ۹۶ سالگی، زمان وفاتش، بحیث یک متفکر برجسته، نویسنده کتب و صحبت کننده در تلویزیون ها شهرت داشته و هم در انجام مصاحبه ها، با تجارب خود از جنگ دوم جهانی از نام خاصی برخوردار بوده است. او در قاطعیت های تصمیمگیری در موضوعات سیاسی - دولتی نیز شهرت بی سابقه داشته است، به حیث یک تجربه کار دولتی، در رابطه با نظریه "کارل پوپر"، در مورد "تعقل انتقادی" که "پوپر" را با نظرات "ایمانویل کانت" پیوند می داده است. او هم چنان با نظریه و برداشت پوپر توافق نظر داشته است، که در "آیدیالوژی های سیاسی" فقط وعده های میان خالی نهفته است. "هیلموت شمیدت" هم چنان برداشت "کارل

رایموند پوپر" را که مبتنی بر "تعقل انتقادی" بیان داشته است، کاملاً تأیید می نموده است و با او نیز موافق بوده است که می گفت: "یک سیاست پر مسئولیت، از قدم های کوچک دقیق کاملاً سنجیده شده شکل می گیرد و نه از خیز های بزرگ". این دو شخصیت یکی علمی و فلسفی و دیگری آن سیاسی روی یک مسئله قدیمی فلسفه و سیاست، توافق نظر نشان داده اند که: "بین دولت و مردم آن یک توازن حساس حکمفرماست". درین رابطه، «هیلموت شمیدت» از «قانون اساسی ایالت هامبورگ»، تولدگاه خود چنین نقل می کند: «در مقدمه قانون اساسی ایالت من»، در شهر هامبورگ در سال ۱۹۵۲م، آمده است: "هر فرد واقعاً مکلف است، تا برای رفاه و سعادت همه بیفزاید." متصل به آن، "کارل پوپر"، می گوید: «این جمله ایست که "نازی ها" از آن، خیلی زیاد سوء استفاده نموده اند.» "هیلموت شمیدت" تأیید می کند و تذکر می دهد، که هم چنان یک جمله ایست که به "کانت" متصل می شود.

بعد "پوپر" رشته سخن را در دست می گیرد و می گوید که "البته لازم است، اما، بهتر می بود که اگر گفته می شد: احصائیوی باید ارزیابی شود، که هر فرد یک مسئولیت قاطعانه دارد، تا زندگی اش بر دیگران اثر داشته باشد. این جمله از نظرم بهتر می بود. اما عین مطلب است." "هیلموت شمیدت" بالمقابل، با تأکید اظهار می دارد: "ازین فورمولبندی شما، دشوار است، که کس سوء استفاده بتواند." "پوپر" ادامه داده می گوید: "در کتابم در باره افلاتون (Platon)، یافتیم که "افلاتون" گفته است: «تو برای رفاه دولت خلق شدی، نه دولت برای رفاه تو» ازین جمله "افلاتون"، "نازی ها"، سوء استفاده کرده اند."

دولت های دارای نظم «حقوقی» که با داشتن قانون اساسی، از مشروعیت و ثبات لازم برخوردار اند، سیستم های آنانرا هم چنان "دولت های حقوق" یا "دولت های قانون" می نامند. درین اجتماعات، با استقرار و برقراری اشکال مختلف نظام های دولتی، افراد جامعه در سرنوشت مشترک، با هم سهم می گیرند. با رسیدن به سن معین و واجد شرایط، از طریق تدویر «انتخاباتی» در سرنوشت سیاسی دخیل شده می توانند. برای تعیین زعامت و رهبری سیاسی جوامع آنها، از "آرای مردم، از طریق برگزاری "انتخابات آزاد"، استفاده می کنند. در حال حاضر، بصورت عمده، دو «فورماسیون»، در جهان «غرب»، با برجستگی به عنوان سیستم "اداره-سیاسی" به مشاهده می رسد. یکی از چنین سیستم ها را "ریاستی" (قدرت متمرکز) می نامند، که از کشور تا کشور متفاوت بوده می تواند. سیستم دومی را "سیستم پارلمانی" یاد می کنند، که آن، هم چنان با اشکال مختلف، با ترکیب "پارلمان های دو مجلسه"، به عنوان ارگان های "مقتنه"، تشکیل یافته اند. در جوامعی که با شیوه "دیموکراسی"، تجارب حکومتداری را در پیش گرفته اند، رقابت های "احزاب" در جلب "آرای مردم" برای "پروگرام های" مطروحه آنان، در وقفه زمانی معین، "مسابقات انتخاباتی" برگزار می کنند. در هر یک ازین دولت ها، مأموران "دولتی" معین بر طبق قانون، در انجام وظایف مطابق "نورم های" قبول شده عمل می کنند.

در سیستم های "ریاستی" در عمل، انتخابات "ریاست جمهوری" صورت می گیرد. طبیعتاً که مطابق قانون معینه، شایستگی کاندید ها را هم بر طبق شرایط قانونی جامعه، از جانب دولت، خبر داده می شود. در روز انتخابات، تبعه واجد شرایط، فقط حق یک "رای" دارد. برنده کسی شناخته می شود، که، در صندوق او، در تحت نظارت "هیأت"، ورقه خاص برای انتخاب او، صراحت داشته و در صندوق "کاندید"، محفوظ انداخته شده باشد. بار دیگر تکرار می گردد، که از حق "رای فرد" در یک وقت و در یک محل فقط برای یک هدف مشخص، یکبار کار گرفته شده می تواند، که قبلاً اعلان شده و تحقق برنامه سیاسی را هم، "کاندید" متعهد شده است. در صورتی که نتیجه انتخابات مطابق قانون "صراحت" نداشته باشد، بر طبق "الزامات" قانونی کشور، و اعتماد خلل ناپذیر، نسبت به

ناظرین و سازمان دهندگان روند انتخابات و اوراق لازم، "انتخابات" مکرر، بین دو کاندید اخیر که بیشترین آرا را بدست آورده اند، صورت می گیرد.

در سیستم های "پارلمانی" که عمدتاً بنابر ساختار سیاسی، بر نظام های "فیدرالی" استوار اند، مقام "رئیس جمهور" در رهبری دولت، کاملاً متفاوت از سیستم "ریاستی" بوده، حتی انتخاب رئیس جمهور، حیثیت "سمبولیک" را به خود می گیرد. قدرت اصلی رهبری جامعه در دست کسانی سپرده می شود، که از جانب نمایندگان انتخابی مردم (پارلمان)، که مرجع قانون گذاری نیز یاد می شود، انتخاب می گردند. هرگاه یک حزب "آرای" اعظمی و اکثریت مطلق را در اختیار داشته باشد، آن حزب مسؤولیت رهبری حکومت را در دست می گیرد، و در امر تطبیق تعهداتی می پردازد، که در مرحله مسابقه انتخاباتی، در برابر مردم، اعلان شده است. اگر هیچ یکی از انتخاب شدگان، اکثریت مطلق را در اختیار نداشته باشد، همان حزبی که بیشترین آرا را دریافت داشته است، بر طبق قانون مکلف است، تا با کدام حزب و یا احزاب دیگر، ائتلافی را تشکیل دهد، تا کشور صاحب حکومت انتخابی گردد و در چنین حالت، یک برنامه مشترک را، عملی سازند.

در شرایط کنونی در کشور افغانستان، که از نام "حکومت همه شمول" و یا "حکومت نماینده از تمام اقشار" نام برده می شود، در حقیقت حرف بر سر "تقسیم قدرت" است، نه "شانس" سپردن "کار" به "اهل کار" که در نتیجه عملی ساختن آن برنامه های ضروری، زمینه پیشرفت و ترقی را برای جامعه ممکن ساخته می تواند. بناءً خدمت به مردم جامعه که به معنی اصلی کلمه همه در منفعت سهیم شده بتوانند، فقط تطبیق کمی و کیفی برنامه های سنجیده شده است، نه اینکه مؤظفین نا لایق فقط در تحت نام "همه شمول"، "مهر" و ابستگی به "ایتنی" خاص، پیرو کدام، "مذهب" خاص، "محل خاص" و یا "کارت منسوبیت" به کدام "تنظیم جهادی" و یا "منسوب" بودن به کدام "جنگ سالار" با قدرت را در پیشانی داشته باشد. با چنین یک تخلف از ایجابات شرایط اجتماعی - سیاسی، که اگر "بازیگران اصلی" برخلاف همه مصالح کشور، در فکر حصول رضایت "قدرتمداران" محلی گردند، واضح است، که مراجع "استخدام کننده"، ممکن در فکر آن باشند، تا اداره کشور را بدون "درد سر" به پیش برند. وقتی در "دیموکراسی های" واقعی، از احزاب مختلف "سیاسی" حرف در میان است، این احزاب دشمن همدیگر نه، بلکه در نظرات و اندیشه های آنها، نسبت به آینده می توانند تصورات مختلف داشته باشند، اما نیت و هدف یکی می باشد، که خدمت به مردم هدف آنهاست. هر یکی از آنها، تصور خاص خود را نسبت به امکان دست آورد برای تمام جامعه می داشته باشد. با این چند سطر تلاش صورت گرفت، تا دیده شود، که این دو سیستم در ساختار و در طرز العمل متفاوت بوده می تواند، اما هدف رهبری سالم جامعه است. پروسه ایجاد و انتقال از یک سیستم به سیستم دیگر، ایجاب زمان، موافقت و کار لازم را می نماید. خلاصه اینکه، توافق اکثریت، در امر انتقال از یک سازماندهی، به سازماندهی دیگر طلب می نماید. نا گفته نه ماند، که در پرنسیپ "شکل" تعیین کننده نبوده، بلکه محتوا و کیفیت عمل، مهم است.

برای ترسیم یک تصویر مختصر فقط طرز العمل نمونه را از انتخابات "پارلمانی" در یک جامعه اروپائی در نظر می گیریم. فراموش نشود، که در همه این کشور های اروپائی، سیستم "راجستر" منظم، "تولد" و "وفات" اتباع فعال است. در هر ثانیه که رهبران کشور بخواهند، از نفوس و گروپبندی های متنوع با سنین، شغل و سطح تعلیمی و مهارت های حرفوی مختلف، خلاصه اینکه با تمام مناسبات حیاتی از وضعیت صحتی و شرایط زندگی، باشندگان کشور واقف شده می توانند. هر تبعه در یک محل زیست "ثبت" نام بوده، در همان محلی که مشغول کار بوده و اقامت

دارد، به دولت "مالیات" می پردازد و در فعالیت های اجتماعی و کلتوری، علاوه از مؤظفین حرفوی رسمی، افراد بی شماری هم، بطور افتخاری برای حفظ نظم اجتماعی و رشد کلتوری و فرهنگی آنها، خدمت می کنند.

در همچو کشورها، تأریخ های "انتخابات"، پذیرش "کاندیدها" معین است. ارگان های مؤظف دولتی، در یک وقفه معین، کارت اطلاعاتی را برای همان روز و محل تدویر انتخابات به هر باشنده محل واجد شرایط انتخاب کردن، خبر می دهند. انتخاب کردن و انتخاب شدن، یک حق است، نه جبر. رأی دهنده توسط هیچ فرد به زور و یا با پرداخت پول و تحفه و تشویق و یا بدون اراده خودش، به محل یا حوزه انتخاباتی، آورده نمی شوند. نظام سیاسی - اجتماعی و دولتی، سودمند تر می دانند، هرگاه تعداد زیادی از "رأی دهندگان" در انتخابات اشتراک کنند. وقتی احزاب با یک قوت لازم، در پارلمان نماینده بفرستند، می توانند اهداف آنها را از طریق تصویب قوانین در پارلمان، تحقق ببخشند. وقتی یک تبعه عادی، به صحنه انتخابات داخل می شود، نخست مؤظفین از روی "کارت اطلاعیه"، هویت او را تثبیت می کنند و بعد اوراق معینه را که برای انتخاب فرد و یا حزب مورد نظر ضروری است، یعنی لیست تمام کاندید ها را، بدسترس، انتخاب کننده قرار می دهند. بعد در غرفه های معین که با پرده از انظار دیگران محفوظ می باشد، انتخاب خود را با قلم مخصوص، که با یک رشته محکم بسته شده است، در همان غرفه بسر می رساند. در چنین کشور ها، نیاز به استفاده از رنگ برای انگشت، ندارند. کس و یا حزبی را که "رأی دهنده" در یک ورق انتخاب می کند، هیچ نشانه از هویت "انتخاب کننده"، بر آن ورقه وجود ندارد. فقط در معرض مؤظفین و در نزد آنها، ثابت است، که چه کسی در آن روز رأی داده است. اما هیچ کس نمی داند، که به کی رأی داده است. اما اینکه چه کسی، چه تعداد رأی حاصل نموده است، تثبیت است. انسانی که "رأی" خودش را همین یکبار استعمال می کند، همان لحظه از حق خود کار گرفته است، دیگر مکلفیت و علاقه خود او هم، ختم است. بعد منتظر است، که مراجع مؤظف و قابل اعتماد چه وقت، اطلاعات مقدماتی و چه وقت نتایج نهائی را اعلان می کنند.

حال بطور مختصر، به لحظاتی بر می گردیم که کشور در حال جنگ و درگیر بحران "خونین" که با گذشت قریب "بیست سال"، قریب همه دار و ندار زندگی عنعنوی آنان را هم از دست داده بودند، از جانب دیگر، در تحت شرایط خاص عنعنوی، چون روابط "خونی" و "قبیلوی"، ترکیب "کثیرالایتنی" و غیره، اثرات منفی جنگ که حتی، همان "تجربه ده ساله دیموکراسی" زمان "سلطنت" را هم به فراموشی سپرده بود، در تحت نفوذ قدرت "بزرگ" اشغالی تلاش صورت گرفت، تا اگر شود، اداره "سیاسی" قانونی دوباره، آنهم به کمک قدرت های بیرونی و حمایت "مالی و معنوی" آنها، انجام یابد.

پس از وقوع حوادث "۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م" در "نیویارک" و "واشنگتن"، بنا بر هر دلیلی که بوده است، پس از "آغاز جنگ علیه تروریسم" توسط یگانه "قدرت بزرگ" وقت و متحدان آن، که ازین سرزمین آغاز گردید و در نتیجه "کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱م"، در تحت رهبری "سازمان ملل متحد"، یک "اداره مؤقت" در شرایط موجودیت قریب به ۱۴۰۰۰۰ قوای نظامی "خارجی" توسط فقط "چهار گروپ" سهیم در "جنگ داخلی"، سیستم "جمهوری ریاستی" تهداب گذاری گردید و نام دولت آن، "دولت جمهوری اسلامی افغانستان" گذاشته شد. درین مدت قریب دو دهه، درین کشور، تا اکنون "چهار مرتبه"، انتخابات "ریاست جمهوری"، برای "تعیین رئیس جمهور" مطابق همان قانون اساسی، مصوب در "لویه جرگه" منعقد در سال ۲۰۰۲م، تدویر شده است، که از تبصره روی جزئیات صرفنظر می گردد.

وضعیت فعلی نشان می دهد که "جمهوری اسلامی افغانستان" به حیث یک "حاکمیت دولتی"، نقش "واقعی" حاکمیت را ندارد. وقتی "حامی" و "تمویل کننده" توسط مأموران آن، در طرح تشکیل حکومت "حکومت همه شمول" و یا در تحت نام "تیم مذاکره کننده با طالبان" حرف از "تیم مذاکره را مشروط به سهیم بودن نمایندگان تمام اقشار..." می دانند، خود نمایانگر حقایق بوده می تواند. مزحکتر از همه اینست، که در طی ۵۰ سال اصلاً تحلیل ساختار اجتماعی - اقتصادی ازین جامعه صورت نگرفته است. تا به حال هیچکس درست نمی داند، که این "جنگ" چرا، تحت نام "افغانستان" به پیش برده می شود.

فیلسوف و دانشمند علوم اجتماعی - سیاسی قرن بیست، که با اثر معروف خود: "جامعه باز و دشمنان آن"، با چشم بینا و عقل سلیم، بر مفاهیم، نقش انسان در زندگی اجتماعی، "آزادی" و مفاهیم چون "دیموکراسی" و افشای اشکال مختلف حاکمیت های "دیکتاتوری" و "استبداد" روشنی جدیدی انداخته است، با دلایل و توضیحات خود، بالاخره آن تعاریف نا درست را که گویا «"دیموکراسی"، حکومت مردم بر مردم توسط مردم» است، باطل ساخت، و اظهار داشته است، که در تاریخ بشر، هیچگاهی چنین یک حالت و حکومت وجود نداشته است، و هدف هم چنین نیست. عوامفریبان "بنیادگرای اسلامی" در وطن ما، که کلمه "دیموکراسی" را یک کلمه "غربی" و "مردود" می شمارند، ممکن برای کارفرمایان "غربی" آنها، این کلمه "مردم سالاری" را، به معنی "دیموکراسی" به گوش آنها، خوانده باشند.

"پوپر"، با آثار ارزشمند خود، برای ارائه "بدیل" در برابر "تئوری های انقلابی"، "ریفرم های" معقول و اقدامات قدم بقدم سیاسی را پیش کش نموده، از طریق تجارب "دیموکراسی"، که برای "لیبرال ها" نیز قابل قبول بوده است، تحولات عظیمی را درین جهت براه انداخته است، و از روی منطق انتقادی، "افلاتون" و "پیروان" او را، "پیغمبران" غلط ثابت نموده، اظهار داشته است، که سؤال اینکه، "چه کسی رهبری کند"، سؤال "بی جاست"، بلکه مسئله برین است، که یک "حکومت" باید با "آرای" مردم، بدون "خونریزی" قابل "تغییر" باشد. درینجا، باید به ماهیت "دولت" و "حکومتداری" پی برد. او به صراحت می گوید که "دولت نمی تواند، نقش پیشوای روحانی" را داشته باشد. دولت "باید ضامن حفظ امنیت، آزادی و تطبیق قانون" برای اتباع کشور باشد. باز هم «حکومت همه شمول»، یعنی چه؟ این "تیم های انتخاباتی" بعد از "روز" کسب "آرای مردم" چه وظیفه "قانونی" دارند؟ وظایف "حکومت"، ماهیت اجرایی برای دوره انتخاب شده می داشته باشد. دولت که "حاکمیت" بر "قلمرو" در اختیار آنست، هر لحظه تغییر ساختار را مطابق خواست و میل هر فرد، نمی تواند، متحمل شود.

دیر زمان، در گذر است که، وضعیت مغشوش برین کشور بحرانی ما، افغانستان، حکمفرماست. این سرزمین از طی قرون متمادی بدینسو، برای قدرت های بزرگ، به عنوان ساحه حفظ منافع آنها در تحت نام اهمیت "جیوستراتیژیک" و "جیوپولیتیک" مهر خورده است، با تمام قوت، در حفظ نفوذ آنان تلاش ورزیده و تلاش می ورزند. استعمارگران پیشتر از قدرتمداران بزرگ امروزی، تجارب و معلومات کافی با پیوند های مستحکم به میراث گذاشته اند و استخدام افراد مزدور محل را به خاطر حراست از منافع آنها، ترجیح می دهند. یک دست دست دیگر را می شوید. درین مطلب فقط، وقفه های پر حوادث و متشنج کشور را مختصراً مرور کنیم و توجه نمایم که کشور، به حیث یک «دولت مستقل»، چه چیز را از دست داده است. مهمترین سؤال اینست که چرا این همه به اصطلاح "رهبران سیاسی" کشور، عوامل و ریشه های اصلی این "بحران" را نمی یابند و یا نمی خواهند افشا سازند، و هم نمی خواهند کشور را به برگشت به صلح یاری رسانند. واقعیت اینست که اصلاً خود آنها، اصل مسئله را تشکیل داده

اند. این "مهره" های مورد نظر، که در اداره دولت جا داده شده اند، نمی توانند از قدرت دور زندگی کنند، استخدام کنندگان آنها هم، ممکن وضعیت دیگر را نمی خواهند، تحمل کنند.

هوشدار به همه هموطنان، با دقت متوجه شوند و دریابند که این "مهره ها" را در حال حاضر، کدام ماده قانون صلاحیت داده است، که در باره سرنوشت مردم ما تصمیم بگیرند. این افراد اگر از خود تشکل های "حزبی" و یا "محاقل باند صفت" دارند، تا زمانی که قانون به آنها صلاحیت قانونی تفویض ننموده باشد، مهمانان ناخوانده به ارتباط سرنوشت



وطن و امور دولتی شناخته می شوند. اینها هم برای منافع خود تلاش می کنند. همین ها خود، "تیم انتخاباتی"، برای چه منظور تشکیل داده اند؟ طبق معمول این "تیم ها" پس از "افتادن رأی به صندوق ها"، پروژه کار و تبارز آنها ختم است. بعد فقط همه باید منتظر اعلان نتایج می بودند و آنهم اگر خود می خواسته اند. ادعای عدم قبول "نتایج انتخابات" از جانب مرجع قانونی، جز "شورش" بلوگری و ایجاد هرج و مرج، در دولت های مبتنی بر "قانون" تعریف دیگری، نمی تواند داشته باشد.

در حال حاضر مأموران ایالات متحده در برخورد با حلقه های سیاسی به ظاهر امر از پرنسیپ قطع سبزه های چمن با ماشین پیروی می کند، اما در عمل تلاش میورزد، تا همه آن "مهره های" شناخته شده را دوباره سازمان دهد، که یک زمان از جنگی های آنان علیه قوای "شوروی" و هم برای سقوط "رژیم چپ" کودتائی کار گرفته بودند، در نظام نصب نموده آنرا، به قیمت خون بیشتر مردم افغانستان "پاداش" و امتیاز بدهند.

اینست "کلتر انتخاباتی در دیموکراسی!" تصنعی و وارداتی "جمهوری اسلامی افغانستان".

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

کلتر انتخاباتی در دیموکراسی!

Yusufi_akbar_۶۴_kultur_intekhabati_dar_democracy.pdf